

جایگاه قانون در حکومت ولایی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۴/۳۰

فرج‌الله هدایت‌نیا*

۲۹

کتاب نقد / سال سیزدهم و چهاردهم / شماره ۳۲-۳۱ / زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱

چکیده

تئوری «ولایت مطلقه فقیه» که مفهوم و مبانی عقلی و نقلی آن به وسیله امام خمینی تبیین گردید، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شد و به یک تأسیس حقوقی تبدیل شد. پرسش مهمی که درباره اصطلاح «ولایت مطلقه» مطرح می‌شود، نسبت آن با «قانون‌مندی» است. آیا این دو با یکدیگر سازگارند؟ آیا می‌توان با تئوری ولایت مطلقه فقیه یک نظم حقوقی دموکراتیک به وجود آورد؟ نوشتار حاضر، این پرسش مهم را مورد تحقیق قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: قانون، حکومت، ولایت، ولایت فقیه، ولایت مطلقه، قانون‌مندی.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (hedayat47@yahoo.com).

مقدمه

ضرورت قانون برای جامعه یا لزوم قانون‌مندی اداره یک جامعه سیاسی و نیز ضرورت حکومت امری است که تردید نمی‌پذیرد. انسان آفریده‌ای مدنی است یا بدین معنا که اجتماعی بودن انسان محصول طبع اولی اوست و یا همان‌گونه که برخی دانشمندان یادآور شده‌اند، طبیعت اولی انسان بهره‌جو و استخدام‌گر است و مدنی‌زیستن مقتضای طبیعت ثانوی اوست: انسان می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند؛ پس چاره‌ای ندارد، جز اینکه اجازه دهد، دیگران هم از او بهره‌کشی کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱). در چنین شرایطی، باید حدود و گونه تعاملات اجتماعی انسان‌ها به وسیله قانون تنظیم گردد. از سوی دیگر، قانون به تنهایی قادر به برقراری نظم اجتماعی نیست و باید از سوی قدرت عمومی و حکومت تضمین شود.

حاکمیت یک فقیه وارسته به عنوان نایب امام معصوم علیه السلام نیز ضرورت قانون در جامعه را نفی نمی‌کند؛ زیرا مردم باید بدانند با چه قانونی مواجه‌اند؟ رهبری چگونه می‌خواهد جامعه را اداره کند و تعهدهای متقابل امام و امت چیست؟ این امور معمولاً در قانون اساسی یک کشور منعکس می‌شود. قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور است که اصول سیاسی، ساختار و سازمان حکومتی، سلسله مراتب اداری و اموری نظیر آن را تبیین می‌کند. قانون اساسی نوع نظام حاکم، اختیارات نهادهای حکومتی و شیوه اعمال آن را معین می‌کند و قانونی است که روابط نهادهای حاکمیتی با آزادی‌ها و حقوق مردم را مشخص می‌کند.

از سوی دیگر، مطابق نظریه فقهی حضرت امام خمینی و بعضی فقهای دیگر، اختیارات ولی فقیه «مطلقه» است. در بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی ج.ا. ایران، قید مطلقه به اختیارات مقام رهبری افزوده شد و اگر تا پیش از آن درباره حصری یا تمثیلی بودن اختیارات مقام رهبری مناقشات وجود داشته است، پس از الحاق قید مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی، این مناقشات دیگر وجهی ندارد. پرسش مهمی که درباره دو نکته ذکر شده مطرح می‌گردد، اینکه آیا «ولایت مطلقه» با «قانون‌مندی» سازگار است؟ چگونه می‌توان هم به ولایت مطلقه اعتقاد داشت و هم قانون را مبنای اداره جامعه دانست؟ آیا می‌توان با این تئوری، نظمی دموکراتیک به وجود آورد؟ گاهی به این پرسش، پاسخ‌هایی داده می‌شود که در واقع، انکار ولایت مطلقه فقیه یا نفی قانون‌مندی نظام جمهوری اسلامی است. اگر گفته شود اختیارات مقام رهبری در قانون اساسی محدود و محصور است، در واقع به انکار ولایت مطلقه منتهی می‌گردد و اگر گفته شود ولی فقیه برتر از قانون اساسی است یا اختیارات وی از آنکه در قانون ذکر شده بیشتر است و وی ملزم به رعایت سازوکار حقوقی نیست، این پاسخ در واقع نفی قانون‌مندی است.

درباره موضوع فوق مطالب زیادی گفته و نوشته شده است؛ ولی به جز معدودی از اشخاص، بیشتر کسانی که وارد این حوزه شده‌اند، به جای حل مسئله، یک طرف معادله؛ یعنی ولایت مطلقه یا قانون‌مندی را انکار کرده‌اند. نوشتار حاضر اهم نظریات ابراز شده پیرامون مسئله مورد بحث را بازخوانی و ارزیابی می‌کند و در پایان از راه تحلیل فقهی و حقوقی، نظریه خود را تبیین می‌کند.

۱. پیشینه و مفهوم ولایت مطلقه فقیه

در بخش نخست تحقیق، سابقه و پیشینه تاریخی ولایت مطلقه فقیه و سپس مفهوم فقهی آن مورد توجه قرار گرفته و تبیین می‌گردد.

۱-۱. پیشینه ولایت مطلقه فقیه

پیشینه ولایت مطلقه فقیه از دو منظر قابل بررسی است: اول؛ سابقه موضوع در فقه امامیه، دوم؛ سیر تحولات مربوط به آن در حقوقی اساسی ج.ا. ایران. به ترتیب به هر دو بُعد موضوع اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. پیشینه فقهی ولایت مطلقه فقیه

مسئله ولایت فقیه در میراث کهن فقهی شیعه جایگاه روشنی دارد و قدمای از فقها در آثار خود به آن تصریح کرده اند. فقیه بزرگ شیعه، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) می‌نویسد: «اگر سلطان عادل نباشد، برای فقهای از اهل حق و عادل و صاحب رأی و عقل و فضل است که مسئولیت‌های او را برعهده بگیرند» (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷۵).^{*} مقصود شیخ مفید از «سلطان عادل» به تصریح ایشان، امام معصوم علیه السلام می‌باشد (همان، ص ۸۱۰).^{**} او همچنین در جای دیگر می‌نویسد: «هرکس که به دلیل جهل به احکام یا عجز از قیام به امور مردم بر مبنای احکام اسلام صلاحیت ولایت بر مردم ندارد، برای او حلال نیست

^{*} «و إذا عدم السلطان العادل فیما ذکرناه من هذه الأبواب كان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوی الرأی والعقل والفضل أن یتولوا ما تولاه السلطان فإن لم یتمکنوا من ذلك فلا تبعه علیهم فیه».

^{**} «سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله تعالی و هم أئمة الهدی من آل محمد علیهم السلام».

متعرض آن شود و اگر بی اجازه متعرض شود معصیت کرده و مورد بازخواست قرار می‌گیرد (همان، ص ۸۱۲).*

تصریح بر «مطلقه» بودن اختیارات ولیّ فقیه، نیز در بعضی متون فقهی دیده می‌شود. از جمله در آثار فقیه نامدار شیعه مرحوم ملا / احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق) که نوشته است:

کلّ ما كان للنبي والإمام - الذين هم سلاطين الأنام و حصون الإسلام - فيه الولاية و كان لهم، فللفقيه أيضاً ذلك، إلا ما أخرجه الدليل من إجماع أو نصّ أو غيرهما (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۶).

یعنی: هر آنچه که پیامبر و امام علیهما السلام - که آنان سلاطین بر مردم و نگهبانان اسلام هستند - در آن ولایت دارند؛ پس برای فقیه نیز آن اختیارات ثابت است، به جز مواردی که با دلیلی از اجماع یا نص و مانند آن استثنا شده باشد.

صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ق) نیز درباره ولایت فقیه، نخست عبارتی را از محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ق) نقل می‌کند که گفته است: «اصحاب ما اتفاق دارند که فقیه عادل امین جامع شرایط فتوا که از آن به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود، نایب از جانب ائمه هدا علیهم السلام در دوران غیبت است» (نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۳۹۶).** سپس خود او درباره «ولایت عامه» فقها می‌نویسد: «اگر

* . «و من لم يصلح للولاية على الناس لجهل بالأحكام أو عجز عن القيام بما يسند إليه من أمور الناس فلا يحل له التعرض لذلك والتكلف له فإن تكلفه فهو عاص غير مأذون له فيه من جهة صاحب الأمر الذي إليه الولايات و مهما فعله في تلك الولاية فإنه مأخوذ به محاسب عليه».

** . «اتفق أصحابنا على أنّ الفقيه العادل الأمين الجامع لشروط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد في الأحكام الشرعية نائب من قبيل أئمة الهدى عليهم السلام في حال الغيبة».

عموم ولایت نباشد، بسیاری از امور متعلق به شیعیان معطل می‌ماند» (همان، ص ۳۹۷). ایشان همچنین از وسوسه و تردید بعضی در ولایت فقیه اظهار تعجب می‌کند و درباره آنان می‌نویسد: «آنان از طعم فقه چیزی نچشیده اند» (همان). فقیه بزرگ و نام امور شیعه مرحوم شیخ انصاری نیز درباره «ولایت مطلقه فقیه» سخنان روشنی دارد. ایشان که در کتاب مکاسب خود مناقشاتی را درباره حدود اختیار ولایت فقیه مطرح کرده‌اند و بعضی نویسندگان فقط همان را مورد استناد قرار داده، در اثر دیگر خود نوشته است: ظاهر از روایات متقدمه، نفوذ حکم فقیه در جمیع خصوصیات احکام شرعی و موضوعات خاص آن به نسبت ترتب احکام بر آن است؛ زیرا متبادر عرفی از لفظ حاکم [در روایت]، همان متمسک علی الاطلاق است. نظیر وقتی که سلطان به مردم منطقه‌ای بگوید «فلانی را بر شما حاکم ساخته‌ام». از اطلاق این سخن فهمیده می‌شود: وی در همه امور کلی و جزئی رعیت در ارتباط با اوامر سلطان تسلط دارد (انصاری، ۱۴۲۶ق، ص ۴۸)*.

با وجود سابقه‌ای که اشاره شد، در زمان ما نظریه «ولایت مطلقه فقیه» بیشتر به نام امام خمینی شناخته می‌شود. تلاش فقیهانه ایشان برای تبیین این نظریه، با بهره‌گیری از ادله نقلی و عقلی و نیز اقدام عملی ایشان در تأسیس حکومتی

* «إن الظاهر من الروایات المتقدمة، نفوذ حکم الفقیه فی جمیع خصوصیات الاحکام الشرعیة و فی موضوعاتها الخاصة، بالنسبة الی ترتب الاحکام علیها؛ لأن المتبادر عرفاً من لفظ الحاکم هو المتمسک علی الاطلاق. فهو نظیر قول السلطان لاهل بلدة: جعلت فلاناً حاکماً علیکم، حیث يفهم منه تسلطه علی الرعیة فی جمیع ما له دخل فی اوامر السلطان جزئياً و کلیاً».

مبتنی بر آن باعث شده است نظریه یادشده به نام ایشان ثبت شود و به شهرت برسد که دیدگاه‌های ایشان پس از این مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب، اگرچه ولایت مطلقه فقیه از سوی فقهای پیش از امام خمینی نیز مورد توجه قرار گرفته بود؛ ولی انتساب این تئوری به ایشان نیز سخن گزافی نخواهد بود.

۲-۱-۱. سابقه حقوقی ولایت مطلقه فقیه

از نظر حقوقی، سابقه «ولایت فقیه» به تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ باز می‌گردد و تا پیش از آن در هیچ متن قانونی این اصطلاح دیده نمی‌شود. در اصول متعددی از قانون اساسی ج.ا. ایران مسائل مربوط به ولایت فقیه دیده می‌شود. از همان نخستین سال‌های آغاز حیات سیاسی نظام ج.ا. ایران به ویژه در دوران جنگ تحمیلی، درباره سازوکار اعمال ولایت فقیه مناقشاتی به وجود آمد. یکی از این مناقشات، حصری یا تمثیلی بودن اختیارات مقام رهبری در قانون اساسی بوده است. در اصل ۱۱۰ قانون اساسی فهرستی از اختیارات رهبری ذکر شده است و علاوه بر این در بعضی اصول دیگر نیز مواردی از اختیارات وی بیان گردیده است. درباره بعضی تصمیمات امام خمینی که مجوزی برای آن در قانون اساسی به گونه خاص وجود نداشت، بعضی منتقدان یا مخالفان سیاسی به این مناقشه دامن می‌زدند؛ مانند اقدام ایشان در تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و دادگاه ویژه روحانیت. گروهی اظهار می‌داشتند: اختیارات ولی فقیه بیش از آن است که در قانون اساسی ذکر شده است و آنچه ذکر شد، موارد مهم آن است که از باب «تمثیل» ذکر گردیده

است. گروهی دیگر می‌گفتند: موارد مذکور در قانون اساسی حصری است؛ زیرا اگر اختیارات رهبری بیش از موارد مذکور باشد، بیان نمونه‌هایی از آن در قانون اساسی لغو است.

یکی از موضوعاتی که در دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ قرار گرفت، همین مسئله اختیارات رهبری بود. به پیشنهاد و پافشاری بعضی اعضا، به منظور منطبق‌ساختن قانون اساسی با موازین فقهی، به ویژه نظرات فقهی امام خمینی و ایجاد ظرفیتی برای گشودن گره‌های احتمالی در اداره کشور، مقرر گردید قید «مطلقه» به قانون اساسی ملحق شود. پس از بحث و بررسی، در نهایت قید مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی ملحق شد و بدین‌شکل به تصویب رسید: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

متن مذکور، همان متن مصوب سال ۵۸ است که فقط قید مطلقه به آن ملحق گردید. نتیجه کار شورای بازنگری در همه پرس‌پرسی مورخ ۱۳۶۸/۵/۶ به تأیید و تصویب ملت رسید.

۱-۲. مفهوم فقهی ولایت مطلقه فقیه

واژه «مطلقه» از نظر لغوی در مقابل «مقیده» و به معنای رها و بی‌قید است و از این رو ابهامی وجود ندارد؛ ولی درباره مفهوم ولایت مطلقه فقیه از منظر فقهی اظهار نظرهای گوناگونی صورت گرفته است. همان‌گونه که اشاره شد، تئوری ولایت مطلقه به نام امام خمینی شناخته می‌شود؛ به همین دلیل مفهوم فقهی ولایت مطلقه از

منظر ایشان بیان شده و برای پیشگیری از طولانی شدن مباحث از بیان سایر نظریات خودداری می‌شود. ایشان در مباحث مربوط به ولایت فقیه می‌نویسند: برای فقیه عادل، جمیع اختیارات حکومتی و سیاسی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام ثابت است و فرق گذاشتن میان حاکم معصوم و فقیه عادل در این باره معقول نیست (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۶۲۶).^{*} از نظر امام خمینی، پیامبر به اعتبار منصب رسالت خویش اختیاراتی داشته است که ارتباطی به ولایت و حاکمیت وی ندارد. این بخش از اختیارات به حاکم غیر معصوم منتقل نمی‌گردد. این مطلب از سوی بعضی فقهای دیگر نیز به روشنی بیان شده است؛^{**} بدین ترتیب، مقصود از همسانی اختیارات پیامبر و ولی فقیه، فقط

* . «فللفقیه‌العادل جمیع ما للرسول والأئمة علیهم‌السلام؛ ممّا یرجع إلى الحكومة والسیاسة، و لا یعقل الفرق. لأنّ الوالی - ای شخص کان - هوالمجرى لأحكام الشریعة، و المقیم للحدود الإلهیة و الآخذ للخراج و سائر الضرائب و المتصرف فیها بما هو صلاح المسلمین. فالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یضرب الزانی مائة جلدة، و الإمام علیه‌السلام كذلك، و الفقیه كذلك».

** . «فقیه جامع الشرائط، همه اختیارات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام که در اداره جامعه نقش دارند را داراست. این سخن، بدان معناست که فقیه و حاکم اسلامی، محدوده ولایت مطلقه اش تا آنجایی است که ضرورت نظم جامعه اسلامی اقتضا می‌کند اولاً و ثانیاً، به‌شان نبوت و امامت و عصمت پیامبر و امام مشروط نباشد و بنابراین آن‌گونه از اختیاراتی که آن بزرگان از جهت عصمت و امامت و نبوت خود داشته‌اند، از اختیارات فقیه جامع الشرائط خارج است و اگر مثلاً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنا برشان نبوت و عصمت خود، درباره ازدواج دو نفر که خارج از مسئله اجتماع و ضرورت اداره جامعه است، نظری صادر فرموده و آنان را به ازدواج دعوت و امر نموده‌اند، در چنین مواردی، ولی فقیه، اختیاری ندارد و هر موردی از اختیارات آن بزرگان که ثابت شد، منوط و مشروط به سمت های اختصاصی آنان می‌باشد و مربوط به اداره جامعه نیست؛ مانند نماز عیدین که در عصر خود امام زمان (ارواحنا فداه) واجب است، از حوزه اختیارات فقیه خارج می‌گردد» (عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و زعامت، ص ۲۵۰).

اختیارات حکومتی است (همان، ص ۶۵۴).*

برخی در مقام اشکال بر همسان شماری اختیارات پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام با اختیارات ولی فقیه می گویند: فضایل معصوم با فقیه قابل مقایسه نیست. در این صورت چگونه ممکن است اختیارات آنان یکسان باشد؟ امام خمینی در پاسخ و واکنش به این مطلب می نویسد: «اگرچه فضایل معنوی پیامبر و جانشینان معصوم وی با فضایل معنوی فقیه قابل مقایسه نیست؛ ولی زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. به همین دلیل، با وجود اینکه فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از فضایل امیر مؤمنان علیهما السلام بود؛ ولی اختیارات حکومتی آنان برابر بوده است» (خمینی، ۴۲۳ق، ص ۵۰-۵۱).

۲. نسبت ولایت مطلقه فقیه با قانون اساسی

آیا فقیه حاکم نیز مانند سایر آحاد جامعه مشمول اصل قانون مندی می شود؟ به عبارت دیگر، با فرض برخورداری فقیه حاکم از ولایت مطلقه، آیا باید در چهارچوب قوانین موضوعه اعمال ولایت کند یا وی از این امر مستثناست؟ این پرسش خود به دو پرسش جزئی منشعب می گردد:

پرسش نخست اینکه «آیا فقیه حاکم مجاز است اعمال فراقانونی انجام دهد؟» مقصود از اعمال فراقانونی، اقداماتی که قانون درباره آن ساکت است و

* . امام خمینی با تأکید بر این مطلب می نویسد: «إن ما ثبت للنبي صلی الله علیه و آله والإمام علیهما السلام من جهة ولایتته و سلطنته ثابتٌ للفقیه و ولیّ إذا ثبتت لهم ولایة من غیر هذه الناحية فلا. فلو قلنا: بأن المعصوم علیهما السلام له الولاية علی طلاق زوجة الرجل، أو بیع ماله، أو أخذه منه و لو لم تقتضه المصلحة العامة، لم ینبئ ذلك للفقیه».

نفیاً یا اثباتاً حکمی ندارد؛ مانند اعلام رؤیت هلال، یا نصب ائمه جمعه، یا تعیین نمایندگان در نهادهای نظامی، انتظامی و حکومتی که در قانون اساسی درباره این امور مطلبی نیامده است. درباره این بُعد مسئله منازعه قابل توجهی وجود ندارد.

پرسش دیگر اینکه «آیا فقیه حاکم، مجاز است اقدامات غیرقانونی انجام دهد؟» یعنی برخلاف سازوکار قانون اساسی اقدام کند؛ مانند اینکه در حوزه اختیارات رئیس قوه مجریه ورود پیدا کند و مثلاً وزیری را مستقیماً عزل کند یا قانونگذاری را که بر عهده قوه مقننه است، کلاً یا جزئاً خود بر عهده بگیرد؟ این مسئله در رابطه میان ولایت مطلقه فقیه و قانون‌مندی از اهمیت به سزایی برخوردار است.

درباره پرسش اخیر دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. این دیدگاه‌ها به تفسیرهای فقهی و حقوقی ولایت مطلقه باز می‌گردد. به رغم تنوع این دیدگاه‌ها، نگارنده آن را در سه دسته قرار داده، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۲-۱. تفسیر مضیق ولایت فقیه و نسبت آن با قانون اساسی

لازم است نخست اصل نظریه بازخوانی شده و سپس مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲-۱-۱. تبیین تفسیر مضیق ولایت فقیه

بعضی مؤلفین متون حقوقی و نیز بعضی گروه‌ها و فعالان سیاسی، اختیارات ولی فقیه را محدود و منحصر به موارد مصرح در قانون اساسی می‌دانند و در واقع، منکر ولایت مطلقه برای وی هستند. این نظریه قید «مطلقه» در اصل ۵۷ قانون اساسی را ناظر به مجموع نهادهای حکومتی می‌داند و معتقد است: مقام رهبری

در کنار سایر نهادها فقط بخشی از اختیارات حکومتی را بر عهده دارد. بعضی حقوقدانان نوشته‌اند:

ولایت مطلقه اصطلاحی است که جنبه موضوعی دارد نه شخصی؛ بدین معنا که دولت اسلامی علی‌الاطلاق حق دخالت و تصرف در کلیه موضوعات و امور حکومتی را داراست؛ ولی در جای خود، این اختیار مطلق را نمی‌توان مانع تقسیم منطقی وظایف زمامداری بین قوای متعدد دانست (هاشمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰-۸۱).

هم‌سو با نظریه فوق، بعضی فعالان سیاسی نیز گفته‌اند:

نظر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران از ابتدا این بوده است که لفظ مطلقه بیانگر حاکمیت است و حاکمیت در همه جای دنیا اطلاق دارد و مبین آن است که مجموع سه قوه، خبرگان، رهبری و سایر نهادهای مندرج در قانون اساسی مجموعاً دارای قدرت مطلقه هستند (حجاریان، روزنامه کارگزاران، ۸۷/۵/۱۹).

۲-۱-۲. نقد و بررسی

تفسیر مضیق ولایت فقیه به شرحی که در فوق گذشت، صحیح نمی‌باشد. دلایل نادرستی نظریه مذکور به اختصار بیان می‌شود: مطالعات فقهی

الف) اصطلاح «مطلقه» در اصل ۵۷ قانون اساسی، وصفی است که برای امام امت ذکر شده است و بازگرداندن آن به حکومت یا حاکمیت نادرست است. عبارت «ولایت مطلقه امر و امامت امت» در اصل ۵۷ به روشنی می‌رساند که قید «مطلقه»، مبین حدود اختیار ولی‌امر و امام امت است و با این روشنی، بازگرداندن آن به حکومت یا حاکمیت تفسیری عجیب و غیرعلمی است. از

سوی دیگر، اختیارات مصرّح در قانون اساسی برای مقام رهبری، در متن پیش از بازنگری نیز بوده است. الحاق قید مطلقه در بازنگری سال ۶۸ به قانون اساسی مبین اختیاری است که پیش از آن در قانون اساسی نبوده است و با هدف توسعه در اختیارات وی صورت گرفته است.

ب) بازگرداندن قید مطلقه به حاکمیت یا حکومت با مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی مغایرت دارد؛ زیرا از مشروح مذاکرات شورای بازنگری به روشنی مشخص است که قصد اعضای شورای بازنگری از الحاق قید مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی، توسعه در اختیارات مقام رهبری بوده است. ریاست مجلس شورای بازنگری (مرحوم آیت الله مشکینی) در سخنانی که در دفاع از الحاق قید مطلقه ایراد کرده، اظهار داشت: «مراد از ولایت مطلقه همان ولایتی است که امام بر جامعه دارد ... ما می‌گوییم در قانونتان یک عبارتی را بیاورید که بر این معنا اشاره بشود، محدود نکنید» (اداره کل قوانین، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۶۳۰-۱۶۳۱).

۲-۲. تفسیر موسّع ولایت فقیه و نسبت آن با قانون اساسی

در جهت مقابل و مخالف تفسیر مضیق ولایت فقیه، بعضی تفسیری موسّع از آن ارائه کرده‌اند. در این قسمت نیز نخست، اصل نظریه ذکر می‌شود و سپس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. تبیین نظریه موسّع ولایت فقیه

مطابق تفسیر دیگری از ولایت فقیه، مقام رهبری، مافوق نظامات حقوقی و حکومتی است و اختیارات او را قانون معین نمی‌کند، بلکه اوست که به قانون

اساسی و نظامات حکومتی مشروعیت می‌بخشد. بعضی نوشته‌اند:
اما حکومت اسلامی؛ پس قوام آن به این است که در رأس آن ولی و امام
صالحی قرار دارد که اداره جمیع امور مردم به وی سپرده شده است و برای
او اختیارات وسیعی جعل شده است و از او تشکیلات حکومتی و نظام آن
ناشی می‌شود؛ پس تشکیلات حکومتی و نظام آن از اراده و تصویب و
اختیار او ناشی می‌شود؛ نه اینکه حدود اختیار او از تشکیلات و نظامی
ناشی شود که او جزئی از آن است. [به عبارت دیگر] نظام از اوست، نه
اینکه او از نظام باشد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱-۱۲).

عبارت مذکور صراحت دارد که ولی فقیه مافوق قانون و نظام حکومتی است.
مطابق نظریه مذکور، معیار تصمیم‌های ولی فقیه قوانین الهی شرعی است و قوانین
موضوعه بشری نمی‌تواند وی را محدود کند. بعضی دیگر نیز نوشته‌اند:
ولی فقیه، فوق قانون و حکم خدا نیست؛ ولی فوق قانون اساسی با
توضیحی که دادیم هست و این فقیه است که حاکم بر قانون اساسی است؛
نه آنکه قانون اساسی حاکم بر ولایت فقیه باشد ... (مصباح یزدی، ۱۳۸۴،
ص ۱۱۷-۱۱۸).*

۲-۲-۲. نقد و بررسی

به دلایلی که بیان می‌شود، تفسیر ولایت مطلقه به «حاکمیت فراقانونی» و
قراردادن قانون اساسی ذیل ولایت مقام رهبری نادرست به نظر می‌رسد:
الف) قانون اساسی تصریح می‌کند که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد

* و نیز رک: پایگاه اطلاع رسانی به نشانی (<http://mesbahyazdi.com>).

کشور مساوی است - اصل ۱۰۷). اعطای اختیار رفتار برخلاف اصول قانون اساسی به مقام رهبری امتیازی ویژه است که با متن قانون مذکور ناسازگار است. (ب) نظریه مذکور پیامدهایی دارد که التزام به آن دشوار است. قانون اساسی، یک سلسله مصوباتی است که به وسیله جمعی از کارشناسان بررسی و تصویب شده و به امضای ولیّ امر مسلمین رسیده است. او یک بار به اعتبار شخصیت حقیقی خود در پای صندوق رأی حاضر شده و به قانون مدوّن رأی داده است. یک بار نیز پس از همه‌پرسی، به اعتبار شخصیت حقوقی خود آرای مردم به قانون مدوّن را تنفیذ کرده است؛ بنابراین اگرچه قانون اساسی به وسیله جمعی از انسان‌ها تدوین شده و با قانون الهی تفاوت دارد؛ ولی پس از فراندم، به تأیید و امضای مقام رهبری رسیده و مشروعیت شرعی یافته است. در این صورت، نقض آن به وسیله خود او غیرمعقول به نظر می‌رسد. در این صورت، وفای آن بر مردم و رهبر واجب است. به تعبیر بعضی فقهای معاصر:

فقیه جامع شرایط رهبری، با جمهور مردم چنین تعهد کرده است که ولایت خویش را در محدوده قانون اساسی اعمال می‌کند و حدود وظایف و اختیارات خود را برابر اصول معین در طی فصول آن قانون رعایت می‌کنید ...؛ بنابراین تعدی از قانون اساسی، نه برای رهبر رواست و نه برای جمهور ... (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۰۸).

ممکن است اشکال شود که قانون اساسی، یک قانون بشری است و قانون بشری نیز بی عیب و نقص نیست. در پاسخ این اشکال گفته می‌شود: احتمال نقص در قانون اساسی غیرقابل انکار است؛ ولی اگر نقصی اثبات گردد، مقام رهبری از مجاری قانونی، برای اصلاح آن اقدام می‌کند؛ زیرا صدور دستور

بازنگری در قانون اساسی از جمله اختیارات مقام رهبری است؛* ولی نقض قانون تا پیش از اصلاح آن روا نیست (همان). از سوی دیگر، در نظامی که عالی ترین مقام سیاسی؛ یعنی رهبری، خود را ملزم به رعایت قانون نداند، اجبار دیگران به پاسداشت قانون، سودمند و کارساز نخواهد بود.

در استفتائاتی که از محضر بعضی فقها و به گونه خاص از حضرت امام خمینی صورت گرفته است، بر حرمت شرعی نقض قانون تأکید شده است. مبتنی بر این فتاوا، رعایت قانون موضوعه در نظام اسلامی ضرورتی حقوقی و تکلیفی شرعی است. در این صورت، چگونه می توان پذیرفت که حاکم اسلامی و ولی فقیه مجاز به نقض قانون باشد؛ برای نمونه متن فتوای امام خمینی ذکر می شود:

رعایت مقررات دولت اسلامی لازم است، اگر مطلبی خلاف شرع باشد، دولت باید از طرق قانونی اقدام به تصحیح آن بر طبق ضوابط شرعی نماید (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۵).

۲-۳. تفسیر معتدل ولایت فقیه و نسبت آن با قانون اساسی

تفسیر دیگری از ولایت فقیه، ضمن پذیرش اختیارات گسترده برای مقام رهبری، اصطلاح «مطلقه» را در چهارچوب قانون اساسی تفسیر می کند. این

* . اصل ۱۷۷ قانون اساسی: «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد. مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید...».

تفسیر با ظرافت میان «ولایت مطلقه» و «قانون مندی» جمع می‌کند. این نظریه که می‌توان آن را «معتدل» نامید، ضمن تأکید بر قانون‌مندی کلیه امور، قید مطلقه را ناظر به موارد خاصی می‌داند. سخنانی که مقام معظم رهبری در طول سال‌های گذشته درباره مفهوم ولایت مطلقه و اختیارات مقام رهبری ایراد کرده‌اند، با همین تفسیر هماهنگ است. همچنین، این تفسیر با آنچه در قانون اساسی ج.ا. ایران آمده است هم‌سویی کامل دارد. در ادامه تحقیق، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری و موضع قانون اساسی ج.ا. ایران درباره موضوع بحث حاضر تبیین می‌گردد.

۱-۳-۲. ضرورت التزام مقام رهبری به قانون

در تفسیر معتدل ولایت فقیه، بر لزوم قانون‌مندی مردم و مقامات سیاسی حتی مقام رهبری تأکید می‌شود و اعتقاد به ولایت مطلقه نافی آن شمرده نمی‌شود. مقام معظم رهبری، مکرراً بر لزوم قانون به وسیله همه از جمله خود او تأکید کرده است و این مطلب که رهبری از رعایت قانون استثنا شده است را صریحاً نفی می‌کند. ایشان در ۱۳۸۲/۹/۲۶ در سخنانی در جمع استادان و دانشجویان قزوین اظهار داشته‌اند:

«بعضی‌ها خیال می‌کنند که این ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند. معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی مو به مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد».

ایشان همچنین در سخنان دیگری نظیر آنچه بیان گردید، در جمع مردم

کرمانشاه، در تاریخ مهر ماه ۱۳۹۰ اظهار داشته‌اند:

«مسئولان قوه مجریه، نمایندگان مجلس و مسئولان قوه قضائیه با اختیارات کامل و قانونی، وظایف خود را انجام می‌دهند و ممکن است تصمیماتی بگیرند که رهبری با آن مخالف باشد؛ ولی رهبری نه حق دارد، نه می‌تواند و نه قادر است که در این مسائل دخالت کند...».

عبارات مذکور روشن است و این سخن که وی بر قانون ولایت دارد و ملزم به رعایت آن نیست با مواضع شخص ولی فقیه ناسازگار است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، قانون اساسی ج.ا. ایران نیز تصریح کرده است «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است - اصل ۱۰۷».

۲-۳-۲. موارد اعمال ولایت مطلقه

بر مبنای تفسیر معتدل ولایت فقیه، مقام رهبری اختیاراتی دارد که فهرست آن در قانون اساسی آمده است. مسئولان قوای دیگر نیز هرکدام اختیاراتی دارند که حدود آن در قانون اساسی به روشنی تبیین شده است. هیچ‌کدام از مسئولان از جمله مقام رهبری وارد حیطه اختیارات سایرین نخواهند شد. با وجود این، قانون اساسی در دو مورد مشخص به مقام رهبری اختیار خاصی داده است تا با ضوابط مشخصی اعمال ولایت کند. این اختیار قانونی، مقام رهبری را در اداره امور کشور بر مبنای موازین شرع مقدس و مصالح ملی مبسوط‌الید می‌سازد و در عین حال، زمینه‌ای برای نقض قانون اساسی باقی نمی‌ماند. مواردی که مقام رهبری در حیطه اختیارات قوای دیگر وارد شده یا می‌شود، براساس مجوز و ظرفیتی که خود قانون اساسی آن را ایجاد کرده است، منطبق بر موارد ذیل

می‌باشد و به شرحی که بیان می‌شود، مقصود از «مطلقه» بودن ولایت فقیه نیز همین است:

۱-۲-۳. حل معضلات نظام

در مواردی که نظام اسلامی با معضلی روبه‌رو شود که راه حل عادی ندارد یا راه حل قانونی با مصالح ملی ناسازگار باشد، مقام رهبری از راه مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام نسبت به حل معضل و راه برون‌رفت از آن اقدام می‌کند. در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ردیف اختیارات مقام رهبری چنین آمده است:

«حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام».

این بند در بازنگری سال ۱۳۶۸ به اختیارات مقام رهبری افزوده شد. در یک نظام سیاسی، ظهور برخی معضلات در اداره کشور غیرقابل پیش بینی است؛ به همین دلیل قانونگذار نمی‌تواند پیش‌تر، راه برون‌رفت از آن را شناسایی کرده، برای آن قانون مورد نیاز را وضع کند. از سوی دیگر، یک نظام حقوقی کارآمد نباید نسبت به گره‌ها و بن‌بست‌های احتمالی در اداره امور کشور بی‌اعتنا باشد. عدم پیش بینی راه برون‌رفت از معضلات احتمالی، نقطه ضعف متن اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. پس از ده سال از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت و در اصلاحات به عمل آمده، نقیصه یادشده مرتفع گردیده است. مطابق متن قانون اساسی فعلی، «حل معضلات نظام» که برای آن راه حل عادی اندیشیده نشد، در

ردیف اختیارات مقام رهبری قرار دارد. مطابق این تحلیل حقوقی ولی فقیه در عین برخورداری از ولایت مطلقه، وارد حیطه اختیار قوای سه‌گانه کشور و سایر نهادهای حکومتی نخواهد شد. او قانون اساسی را نقض نمی‌کند و اجازه نقض آن را به سایر مقامات سیاسی نیز نمی‌دهد؛ ولی اگر نظام دچار معضلی شود و ضرورت ایجاب کند، مقام رهبری براساس حق شرعی و مجوز قانونی با بهره‌گیری از مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام، راه حل مناسب را شناسایی خواهد کرد. مبتنی بر این تحلیل، حکومت جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری مقام رهبری از ولایت مطلقه، «قانون‌مند» است؛ زیرا «اختیار مقام رهبری در حل معضلات نظام»، ظرفیتی است که خود قانون اساسی آن را ایجاد کرده است و این اختیار، فراقانونی تلقی نمی‌شود. از سوی دیگر، تشخیص راه برون‌رفت از معضلات حقوقی، پس از مشورت با نهاد قانونی مجمع تشخیص مصلحت صورت می‌گیرد؛ بدین ترتیب، احتمال خطا در تشخیص و اقدامی برخلاف مصالح دینی و ملی کاهش می‌یابد و به حداقل ممکن می‌رسد. پیش‌بینی راه برون‌رفت از معضلات احتمالی، نقطه قوت و امتیاز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. با این ظرفیت حقوقی، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه دچار معضل غیرقابل حل نخواهد شد.

آنچه در تحلیل حقوقی مذکور بیان شد، با دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مفهوم ولایت مطلقه هم‌سویی کامل دارد. پیش از بیان مواضع ایشان لازم است اشاره شود: بعضی اعضای شورای بازنگری قانون اساسی با الحاق قید «مطلقه» به آن مخالف بوده‌اند. آنان در بیان دلایل مخالفت خود اظهار داشته‌اند: الحاق قید مطلقه در ردیف اختیارات مقام رهبری با نظام مندی و تفکیک قوا

ناسازگار است. نمی‌شود قانون اساسی نوشت، قوای سه‌گانه و حدود اختیارات آنان را احصا کرد و در عین حال به رهبری اختیار مطلق اعطا کرد. آقای سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها عضو شورای بازنگری در بیان علت مخالفت خود با الحاق قید مطلقه اظهار داشته است:

اگر این جمله در قانون اساسی بیاید، معنایش این است که بقیه اصول که به عنوان اصول قانون اساسی هست ... این اصل معنایش این است که هیچ یک از این اصول دیگر ثباتی ندارد ... (اداره کل قوانین، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۶۳۳).*

وی همچنین در بیان دلایل مخالفت خود می‌گوید:

مردم و دنیا از اصطلاح «مطلقه» در ردیف اختیارات مقام رهبری، خیال می‌کنند که حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت فردی است که همه امور به دست یک فرد، یعنی ولی فقیه است. مردم و دنیا برداشت‌شان این خواهد شد که ما تمام امور را در اختیار یک فرد قرار داده‌ایم، حکومت یک فرد است با اینکه قانون اساسی هم داریم؛ ولی آن فرد هم می‌تواند قانون اساسی را تغییر بدهد و هم هرچیز دیگری که براساس قانون اساسی تنظیم می‌شود (همان).**

* . در ادامه این سخنان آمده است: «اینکه این اصل در قانون اساسی بیاید در کنار سایر اصول، چه معنایی می‌دهد؟ معنایش این است که مردم! ... این ولی امر می‌تواند اینها را هم به هم بزند. در حقیقت شما به یک اصل رأی می‌دهید و آن این است که در نظام اسلامی همه امور به دست ولی امر است و ولایت او هم مطلق است. هرچیزی را هر زمانی مصلحت دید، می‌تواند تغییر بدهد.»

** . در ادامه سخنان مذکور آمده است: «می‌تواند قانون را خود ولی امر بدون مجلس نسخ

←

مقام معظم رهبری که عضو شورای بازنگری بوده است، در واکنش به سخنان مذکور اظهار داشته‌اند:

اینکه آیا گذاشتن این کلمه به معنای نقض قانون اساسی است؟ نه ... به نظر من هیچ اشکالی ندارد. این ولایت امری که مشروعیت نظام با اوست، با یک دستگاهی، با یک سیستمی مملکت را اداره می‌کند؛ آن سیستم چیست؟ این قانون اساسی است ... این ولایت مطلقه، اعمالش و اداره کشور به وسیله او با یک سیستمی انجام بگیرد، آن سیستم این است. آنجایی که این سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارآیی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالا سر وارد می‌شود گره را باز می‌کند؛ بنابراین نه اصل صد و ده ایرادی دارد و نه بقیه اصول این قانون (همان، ص ۱۶۳۸).

ایشان سال‌های بعد در سخنانی پس از تأکید بر ضرورت رعایت قانون به وسیله مقام رهبری، با اشاره به برخی معضلات احتمالی و لزوم اعمال ولایت درباره آن اظهار داشت:

رهبری بایستی مو به مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است مو به مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند ... قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون ... دچار

←

بکند؛ خود، مجلس را منحل بکند؛ تعداد نمایندگان را کم و زیاد بکند؛ بعضی از اوقات بگوید، اصلاً مجلس نمی‌خواهیم. هرکاری را او برخلاف قانون اساسی می‌تواند انجام بدهد و تمام اصول را می‌تواند تغییر بدهد. آیا مصلحت است که ما در قانون اساسی چنین تأویلی بیاوریم که این برداشت‌ها بشود؟» (همان).

مضيقه می‌شوند و هیچ کار نمی‌توانند بکنند ... رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که به ناگزیر باید این کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است.*

از آنچه گذشت به خوبی معلوم می‌شود که اعمال ولایت مطلقه به معنای نادیده گرفتن سازوکار حقوقی به وسیله مقام رهبری نیست، بلکه استفاده از ظرفیت قانون اساسی برای گشودن گره‌ها و بن‌بست‌های احتمالی در امور کشور است.

۲-۲-۳. جلوگیری از انحراف مسئولان و دستگاه‌ها

با وجود اینکه حدود اختیار مسئولان قوا و نهادهای حاکمیتی در قانون اساسی بیان شده است؛ ولی همواره این نگرانی وجود دارد که مسئولان با سوء استفاده از اختیارات خود یا خطا در تشخیص و عدم درک شرایط و اقتضائات زمانی، اقدامی مغایر شرع مقدس یا مصالح ملی انجام دهند. در نظام اسلامی، این جزء اختیارات، بلکه وظایف مقام رهبری است که از انحراف مسئولان جلوگیری کند. / امام خمینی در طول دوران رهبری خویش، در مقابل برخی منتقدان و مخالفان سیاسی، همواره از همین منظر از ولایت فقیه دفاع کرده است. ایشان ولایت فقیه را هدیه الهی (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۴۰۷) و یک طرح مرفعی (همان، ص ۵۰۶) برشمرد و اصول مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی را

* سخنرانی مقام معظم رهبری (آیت‌الله خامنه‌ای) در جمع استادان و دانشجویان قزوین، ۸۲/۹/۲۶

بهترین اصول (همان، ج ۱۱، ص ۴۶۵) دانست. ایشان ولایت فقیه را «مانع استبداد و انحراف مسؤولان» نامید و اظهار داشت:

من به همه ملت، به همه قوای انتظامی، اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد (همان، ج ۱۰، ص ۵۸).

و در مناسبت دیگری فرمود:

ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود. نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور، که نبادا یک پای خطایی بردارد. نظارت کند بر نخست‌وزیر که نبادا یک کار خطایی بکند. نظارت کند بر همه دستگاه‌ها، بر ارتش، که نبادا یک کار خلافی بکند (همان، ص ۳۱۱).

و سخنان دیگری که در همین ارتباط از ایشان وجود دارد. * قانون اساسی

* «آن قدر به ولایت فقیه، اثر مترقی بار است که در سایر این موادی که شما ملاحظه می‌کنید، معلوم نیست مثل آنجا باشد. یک نفر آدمی که همه جهات اخلاقی، دیانتی، ملی‌بودنش و علم و عملش ثابت است پیش ملت، و خود ملت این را تعیین می‌کنند، این نظارت می‌کند بر اینکه مبدا خیانت بشود. همان رئیس جمهوری که ملت خودشان تعیین می‌کنند و انشاءالله دیگر از این به بعد امین تعیین می‌کنند؛ لکن مع ذلک برای محکم کاری یک فقیه‌ی که عمرش را صرف در اسلام کرده است و عمرش را برای اسلام خدمت کرده، می‌گذارند ببینند این چه می‌کند، مبدا یک وقت خلاف بکند...» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۰۶). «استبداد را ما می‌خواهیم جلوی ما بگیریم. با همین ماده‌ای که در قانون اساسی است که ولایت فقیه را درست کرده ... ممکن است که بعدها یک مستبدی بیاید. شما هر کاری‌اش بکنید، مستبدی که سرکش است بیاید هر کاری می‌کند؛ ولی فقیه مستبد نمی‌شود. فقیه‌ی که این اوصاف را دارد عادل است ... یک همچون آدمی نمی‌تواند خلاف بکند ... این جلوی این خلاف‌ها را می‌خواهد بگیرد ... بهترین اصل در اصول قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است» (همان، ج ۱۱، ص ۴۶۵).

سازوکار جلوگیری از انحراف و کجروی مسئولان را پیش بینی کرده است. مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت ... اعمال می‌گردند...». نظارت مقام رهبری بر عملکرد مسئولان قوای سه‌گانه اقتضا دارد که از تصمیم‌های خلاف شرع یا مغایر مصالح ملی آنان جلوگیری کند، حتی اگر منطبق بر ظواهر قانونی باشد.* در غیر این صورت، نظارت مقام رهبری صوری و تشریفاتی شده و فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد بود. این یکی از موارد مهم اعمال ولایت مطلقه است که ظرفیت آن را قانون اساسی ایجاد کرده است. از سوی دیگر، با توجه به حضور مجلس خبرگان و نظارت این دستگاه بر مقام رهبری، مداخلات مقام رهبری به استناد حق نظارتشان بر قوای سه‌گانه برای جلوگیری از انحرافات احتمالی قانون‌مند و ضابطه‌مند است و آسیبی نخواهد داشت. این سازوکار در کنار شایستگی‌های اخلاقی شخص رهبری، باعث اطمینان بر سلامت رأی و تصمیم مقام رهبری خواهد شد.

تحلیل حقوقی مذکور، با دیدگاه‌های مقام معظم رهبری درباره مفهوم ولایت مطلقه و موارد اعمال آن هماهنگ است. ایشان در سخنانی

* . مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از مردم فارس (۱۳۹۰/۲/۳) اظهار داشته‌اند: «تا من زنده هستم، تا من مسئولیت دارم، به حول و قوه‌ی الهی نخواهم گذاشت این حرکت عظیم ملت به سوی آرمان‌ها ذره‌ای منحرف شود...» ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی به نشانی <http://www.leader.ir>.

نتیجه

در همین باره اظهار داشته‌اند:

مسئولان قوه مجریه، نمایندگان مجلس، مسئولان قوه قضائیه، با اختیارات کامل و قانونی، وظایف خود را انجام می‌دهند و ممکن است تصمیماتی بگیرند که رهبری با آن مخالف باشد؛ ولی رهبری نه حق دارد، نه می‌تواند و نه قادر است که در این مسائل دخالت کند مگر در جایی که اتخاذ سیاستی به کج شدن راه انقلاب منجر می‌شود که طبعاً در این هنگام به مسئولیت‌های خود عمل خواهد کرد» (سخنرانی در جمع مردم کرمانشاه، مهر ماه ۱۳۹۰).

۱. درباره مسئله تحقیق و این پرسش که «آیا ولایت مطلقه فقیه با قانون‌مندی سازگاری دارد یا خیر»، نگارنده پس از بررسی اهم دیدگاه‌های موجود، به نتیجه ذیل دست یافته، آن را منطبق با قانون اساسی می‌داند:
۱. در جمهوری اسلامی ایران همه مسئولان از جمله مقام رهبری باید قانون اساسی را محترم شمارند؛
۲. مطابق قانون اساسی، مقام رهبری واجد ولایت مطلقه است؛
۳. ولایت مطلقه فقیه نافی قانون‌مندی نبوده و به مقام رهبری اختیاری فراتر از قانون اساسی اعطا نمی‌کند؛
۴. موارد اعمال ولایت مطلقه در قانون اساسی تبیین شده است و آن عبارت است از «حل معضلات نظام» و «جلوگیری از انحراف مسئولان»؛
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای تنظیم شده است که

ضمن پذیرش ولایت مطلقه، زمینه‌ای برای اعمال ولایت، خارج از حدود قانون اساسی باقی نمی‌ماند.



منابع

۱. اداره کل قوانین؛ صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگري قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ چ ۱، ۱۳۶۹.
۲. انصاری، مرتضی؛ کتاب القضاء و الشهادات؛ چ ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت فقیه؛ چ ۱۰، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۴. خمینی، سیدروح الله؛ استفتاءات؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵. —؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰ و ۱۱، چ ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۶. —؛ کتاب البیع؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، [بی تا].
۷. —؛ ولایت فقیه؛ ج ۲ و ۳، چ ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۸. روزنامه کارگزاران؛ ۸۷/۵/۱۹.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، چ ۵، قم: دفتر انتشارات، ۱۴۱۷ق.

۱۰. عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳.
۱۲. مؤمن قمی، محمد؛ کلمات سدیدة، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی؛ نگاهي گذرا به نظريه ولايت فقيه؛ ج ۹، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۱۴. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۵. نراقی، احمد؛ عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. هاشمی، سید محمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۲، ج ۲، قم: مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵.
17. <http://mesbahyazdi.com>.
18. <http://www.leader.ir>.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی